

واژه نامه درس یک

«جمع: الْأَعْصَاب»	أَلْخَيْطُ: نخ	أَنْطَوَى: به هم پیچیده شد (مضارع: يَنْطَوِي)
أَلْعِظْمُ: استخوان «جمع: الْعِظَام»	أَلدَّاءُ: بیماری = الْمَرَضُ ≠ الشِّفَاءُ، الصَّحَّة	أَبْصَرَ: نگاه کرد
عَقَلَ: خردورزی کرد	أَلرَّيْبُ: شک	أَلْبَدَلُ: جانشین «جمع: الْأَبْدَال»
أَلْقُرْآنُ: خواندن	زَعَمَ: گمان کرد	أَلْبَعَثُ: رستاخیز
أَللَّحْمُ: گوشت «جمع: اللَّحُوم»	سَارَعَ: شتافت	أَلْبَنِيَانُ الْمَرْصُوصُ: ساختمان استوار
ما يَلِي: آنچه می آید	سَوَى: جز	أَلْجِرْمُ: پیکر «جمع: الْأَجْرَام»
أَلْمُفْسَدَةُ: مایه تباهی	أَلطِينُ، أَلطِينَةُ: گل، سرشت	أَلْحَدِيدُ: آهن
أَلْمَوْصَلُ: رسانا	أَلعَصَاةُ: آمیوه گیری	حَمَلَ: تحمیل کرد
أَلنَّحَاسُ: مس	أَلعَصَبُ: پی، عصب	

قواعد درس یک

الحروف المشبهة بالفعل

حروف مشبّهة بالفعل حروفی هستند که بر سر جمله اسمیه وارد می شوند و با آمدن آنها، مبتدا از حالت مرفوعی به حالت منصوبی تغییر پیدا می کند. این حروف در معنا نیز تغییراتی ایجاد می کنند.

الفخر بالأدب ← **إِنَّ الفَخْرَ بالأدبِ**

افتخار به ادب است ← **همانا** افتخار به ادب است.

به جدول زیر دقت کنید:

ترجمه	مثال	حروف مشبّهة بالفعل
همانا بعضی گمانها گناه است.	إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ اسم إِنَّ خبر إِنَّ	إِنَّ : قطعاً، همانا، به درستی که، بی گمان
مپندار که موقّفت از آسمان آماده فرود می آید.	لا تَحْسَبْ أَنَّ النِّجَاحَ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ جاهزاً اسم أَنَّ خبر أَنَّ	أَنَّ : که

جزوه شب امتحان عربی انسانی

گویا خشنود داشتن همه مردم هدفی است که به دست نمی آید	كَانَ إِرْضَاءَ النَّاسِ غَايَةً لَا تُدْرَكُ اسم كَانٌ خبر كَانٌ	كَانَ: گویی، مانند
اما مردم خود بر خویشتن ستم می کنند	لَكِنَّ النَّاسَ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ اسم لَكِنَّ خبر لَكِنَّ	لَكِنَّ: ولی، اما
کاش مردم متحد شوند.	لَيْتَ النَّاسَ يَتَّحِدُونَ اسم لَيْتَ خبر لَيْتَ	لَيْتَ: کاش یا لَيْتَ: ای کاش
شاید گنهکار به سوی پروردگارش توبه کند.	لَعَلَّ الْمُذْنِبَ يَتُوبُ إِلَى رَبِّهِ اسم لَعَلَّ خبر لَعَلَّ	لَعَلَّ: شاید، امید است

ترجمه فعل بعد از لیت و لعل

۱- فعل مضارع بعد از لیت و لعل را مضارع التزامی ترجمه می کنیم.



مثال:

مرکز مشاوره تحصیلی

لَيْتَ الْأَغْنِيَاءُ يُنْفِقُونَ الْمَالَ عَلَى الْفُقَرَاءِ: کاش ثروتمندان بر فقیران مال انفاق کنند.

لَعَلَّ شَبَابَنَا يَنْجَحُونَ فِي الْمَسَابِقَاتِ الْعِلْمِيَّةِ: امید است که جوانانمان در مسابقات علمی موفق بشوند.

۲- فعل ماضی بعد از لیت را با توجه به سیاق جمله ماضی استمراری یا ماضی بعید ترجمه می کنیم.



مثال:

لَيْتَ الطَّالِبَ أَدْرَكَ قِيَمَةَ الْوَقْتِ: کاش دانش آموز قدر وقت را می دانست. (یا دانسته بود)

بیشتر بدانیم:

زمانیکه به ان، «ما» متصل شود در اینصورت معنای حصر پیدا کرده و (فقط، تنها) ترجمه میشوند.



مثال:

وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ

هر کس شکرگزاری کند، تنها به سود خویش شکر می کند.

لا النافية للجنس

قبل از معرفی لای نفی جنس، مروری بر انواع لا داشته باشیم:

انواع لا

نوع لا	کاربرد	مثال	ترجمه
۱- لای جواب	بعد از جملات سؤالی با هَلْ یا أ	يُحِبُّ النَّاسُ الْإِنْسَانَ الكَاذِبَ؟ لا	آیا مردم، شخص دروغگو را دوست دارند؟ نه
۲- لای نفی مضارع	قبل از فعل مضارع آمده آن را منفی میکند و تأثیری در ظاهر فعل ایجاد نمی کند.	لا يَعْلَمُهَا أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ	آن را احدی جز خداوند نمی داند.
۳- لای نهی	قبل از فعل مضارع آمده، در انتهای آن تغییر ایجاد می کند.	لا تَطْلُبُوا الْعِزَّةَ فِي الْمَالِ	سربلندی را در مال طلب نکنید.
۴- لای نفی جنس	قبل از اسم نکره آمده و به معنای «هیچ» است.	لا عَمَلٌ كَالْتَحْقِيقِ	هیچ کاری همچون تحقیق نیست.



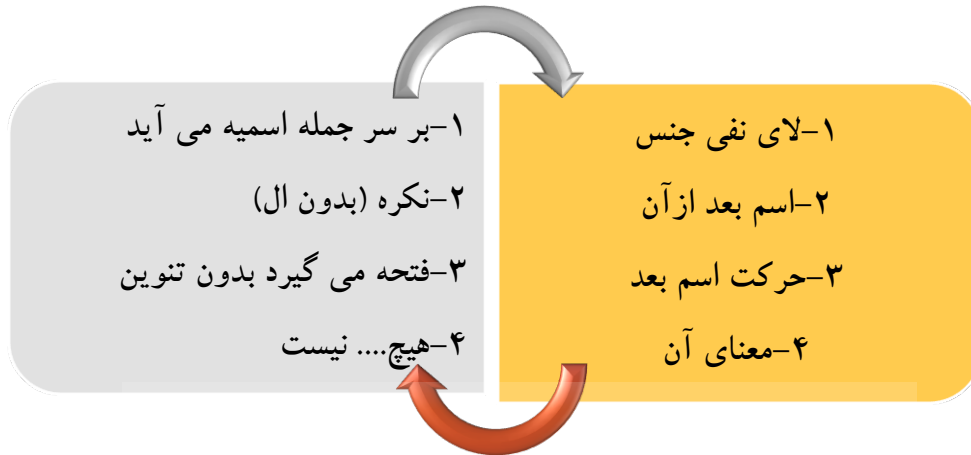
اگر بعد از لای نهی فعل اول شخص یا سوم شخص مفرد یا جمع بیاید (غایب ها یا متکلم ها) در ترجمه آن، «نباید» می آوریم و به صورت مضارع التزامی ترجمه می کنیم.

لا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ

نباید مؤمنان، کافران را به دوستی بگیرند.

جزوه شب امتحان عربی انسانی

ویژگیهای لای نفی جنس

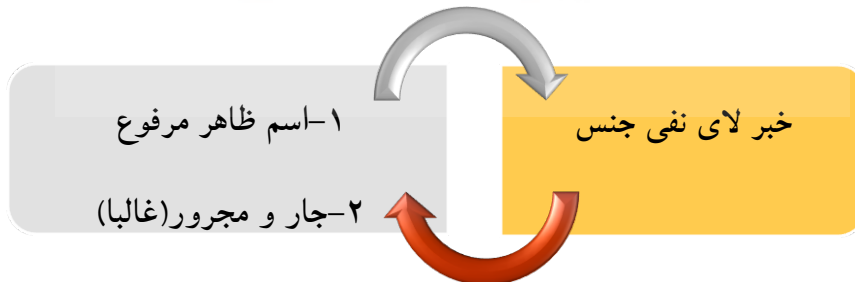
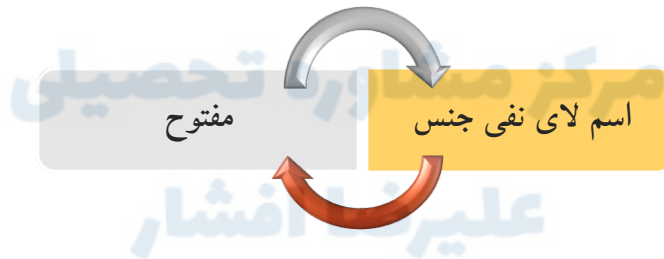


لا فقرَ كالجَهل و لا میراثَ كالأدب

هیچ فقری مانند نادانی و هیچ میراثی همچون ادب نیست.



۱- به مبتدا و خبری که بعد از لای نفی جنس می آید، اسم و خبر لای نفی جنس می گوئیم.



جزوه شب امتحان عربی انسانی

واژه نامه درس و تمرین درس دوم

<p>أَتَى، يُؤْتِي: داد يُؤْتُونَ: می دهند أَجْرِي: اجرا کرد (مضارع: يَجْرِي) «لِيَجْرِي: تا اجرا کند» أَلْحَبَالُ الصَّوْتِيَّةُ: تارهای صوتی «أَلْحَبَالُ: جمع / الْحَبَلُ: مفرد» اسْتَعَانَ: طَلَبَ الْمُسَاعَدَةَ أَضْعَفَ: ضعیف کرد أَلْعِمَارُ: آباد کردن (أَعْمَرَ، يُعْمِرُ) أَفَادَ: سود رساند (مضارع: يَفِيدُ) أَقْبَلَ عَلَيَّ: به ... روی آورد إِنْجَاز: انجام أَلْتَحَاءُ: سمت‌ها، سوها «مفرد: أَلْتَحْو» أَلْتُّفَاقُ: تونل‌ها «مفرد: أَلْتَّقُق» أَنهَدَمَ: ویران شد أَهْتَمَّ: اهتمام ورزید (مضارع: يَهْتَمُّ) أَلْأَهْلُ: شایسته أَلْأَهْوَنُ: الْأَحْقَرُ أَلْتَّحْوِيلُ: دگرگونی أَلْتَّطْوِيرُ: بهینه‌سازی أَلْتَّفَنِيَّةُ: فنآوری (تکنیک) أَلْتَّلَالُ: تپه‌ها «مفرد: أَلْتَّلُّ»</p>	<p>تَمَّ: انجام شد، کامل شد (مضارع: يَتِمُّ) أَلْجَرَادُ: حَشْرَةٌ مُضِرَّةٌ تَأْكُلُ الْمَحَاصِلَ الزَّرَاعِيَّةَ وَ النِّبَاتَاتِ أَلْجُلْبُ: قَشْرُ النِّبَاتِ وَ حَشْبُهُ جَلْبُ شَعِيرَةٍ: پوست جوی حَدَّدَ: مشخص کرد خَيْبَةُ الْأَمَلِ: ناامیدی ≠ أَلْرَجَاءُ أَلْدَارِجَةُ: عامیانه دَبَّ أَلْبَانِدَا: خرس پاندا أَلدَّوُوبُ: بایشتکار أَلرَّمَزُ: نماد، سمبل «جمع: أَلرَّمُوزُ» زَالَ: سپری و نابود شد أَلسَّبَاتُ: أَلنَّوْمُ أَلْخَفِيفُ سَلَبَ: أَخَذَ مِنْهُ قَهْرًا أَلسَّوَيْدُ: سوئد سَهَّلَ: آسان کرد ≠ صَعَبَ أَلسَّهولُ: دشت‌ها «مفرد: أَلسَّهْلُ» أَلسَّورُ: دیوار أَلشَّعِيرُ: جو أَلشَّعِيرَةُ: حَبَّةُ نَبَاتِ أَلشَّقُّ: شکافتن (شَقَّ، يَشُقُّ)</p>	<p>أَصَالِحَةُ لِلزَّرَاعَةِ: قابل کشت أَلصَّبِي: کودک، پسر «جمع: أَلصَّبِيَانُ» صَحَّحَ: تصحیح کرد أَلصَّيْقُ: تنگ أَلطَّنُ: تَنْ «جمع: أَلطَّنَانُ» أَلطَّيْرَانُ: پرواز، پرواز کردن أَلعَاصِمَةُ: پایتخت «جمع: أَلعَوَاصِمُ» أَلقَرْنَسِيَّةُ: زبان فرانسوی فَعَلُ مَاضٍ: فعل ماضی أَلفِيزِيَاءُ: فیزیک قَصَمَ: كَسَرَ بِأَطْرَافِ أَسْنَانِهِ قَنَاءُ بَنَمَا: کانال پاناما أَلقَنَوَاتُ: کانال‌ها «مفرد: أَلقَنَاةُ» كَسَبَ: به دست آورد أَلْمَجَالُ: زمينه «جمع: أَلْمَجَالَاتُ» مَعْرِفَةٌ بِأَلْعَلْمِيَّةِ: معرفه به علم بودن أَلْمَنَاجِمُ: معادن «مفرد: أَلْمَنَجَمُ» مَوَادُّ التَّجْمِيلِ: مواد آرایشی نَشَرَ: پخش کرد أَلنَّعِيمُ: أَلْمَالُ، أَلْجَنَّةُ وَهَنَ: سست شد (لَا تَهِنُوا: سست نشوید)</p>
--	---	--

قواعد درس دوم

الحال

تعریف:

- اسم نکره یا جمله ای است که حالت یک اسم معرفه (مرجع حال) را در هنگام وقوع فعل نشان می دهد.

مثال:

شَاهَدْتُ التَّلْمِيذُ وَهُوَ ضَاحِكٌ

مرجع حال حال

جَاءَ الطَّالِبُ مَسْرُوراً

مرجع حال حال

ویژگیهای حال:

- نکره و منصوب
- معنای وصفی دارد. (مانند اسم فاعل و مفعول)
- معمولاً آخر جمله می آید

ویژگیهای مرجع حال:

- معرفه است
- قبل از حال می آید
- خودش نقش دیگری در جمله دارد. (مرجع حال بودن نقش محسوب نمی شود)

اقسام حال:

- ۱- مفرد: نَظَرَتِ الْأُمُّ إِلَى وَجْهِ طِفْلِهَا مُبْتَسِمَةً: مادر با لبخند به کودکش نگاه کرد.
- ۲- جمله: قَرَبَ الطِّفْلُ بِالذَّلَافِينِ وَهُوَ ضَاحِكٌ: کودک در حالیکه خندان بود به دلفین ها نزدیک شد.

ترجمه اقسام حال:

- حال مفرد: برای ترجمه حال مفرد از قید حالت فارسی استفاده می کنیم. شادمان، ترسان، خندان، با خشم،.....
- حال جمله: در ترجمه جمله حالیه از (در حالیکه) استفاده می کنیم.

نکته:



حال جمله در کتاب به دو صورت آمده است:

جزوه شب امتحان عربی انسانی

<p>۱- ضمیر مرجع حال + خبر مفرد مرفوع</p> <p>۲- و + ضمیر مرجع حال + فعل مضارع</p>	<p>۱- أَشَاهِدُ قَاسِمًا وَهُوَ جَالِسٌ بَيْنَ الشَّجَرَتَيْنِ قاسم را میبینم، در حالیکه بین دو درخت نشسته است.</p> <p>۲- رَأَيْتُ الْفَلَّاحَ وَهُوَ يَجْمَعُ الْمَحْصُولَ کشاورز را دیدم، در حالیکه محصول را جمع میکرد.</p>
--	---



اگر در حال فعل مضارع باشد و فعل اصلی جمله، ماضی باشد. حال را به صورت ماضی استمراری ترجمه می کنیم.

رَأَيْتُ الْمُرَضَاتِ وَ هُنَّ يُسَاعِدْنَ الْمَرْضَى

پرستاران را دیدم در حالیکه به بیماران کمک می کردند.

مرکز مشاوره تحصیلی

درسی سوم

علیرضا افشار

واژه نامه درسی و تمرین های درسی سوم

عَلَا ُ: گران شد	أَلْخَشِيَّةُ: پروا	أَبْقَى: نگهدار (أَبْقَى، يَبْقَى)
عَلِيظُ الْقَلْبِ: سنگدل	خَيْرَ: اختیار داد	اتَّسَعَ: فراخ شد
فَاصٌ ُ: لبریز شد	دَافِعَ: دفاع کرد	أَلْأَثْمَارُ: میوه دادن
أَلْفَسِيلَةُ: نهال «جمع: أَلْفَسَائِلُ»	دَعَتْ: مؤنث «دَعَا» (دعوت کرد)	أَثْمَرُ: میوه داد
أَلْفَطٌ: تندخو	رَاحَ ُ: رفت = دَهَبَ	اخْتَارَ: برگزید = انتخب (مضارع: يَخْتَارُ)
فَقَّهَ: دانا کرد، دانش آموخت	أَلرِّدَاءُ: روپوش بلند و گشاد روی دیگر	أَعْتَقَ: آزاد کرد
قَعَدَ ُ: نشست	جامه ها	أَلْإِعْزَازُ: گرمی داشتن «بِإِعْزَازٍ: با عزت»
لَاعَبَ: با ... بازی کرد	رَخِصَ ُ: ارزان شد	أَثْرَمَ: گرمی داشت

جزوه شب امتحان عربی انسانی

الْإِقَامَةُ: ماندن الْأُمْرَدُ: پسر نوجوانی که سیبیلش درآمده، ولی هنوز ریش در نیاورده است. أَمَلٌ: امید داشت أَنْزَعَجَ: آزرده شد أَنْقَضَ: پراکنده شد (مضارع: يَنْقِضُ) تَفَقَّهَ: دانا شد، دانش فرا گرفت الْجَوْزُ: گردو حَصَنٌ: در آغوش گرفت	الرِّضَاعَةُ: شیر خواری سَهْرٌ: بیدار ماند الشَّيْخُ: پیرمرد، پیشوا «جمع: الشُّيوخ» الصَّلْبُ: سخت و سفت ضَاقَ: تنگ شد الْعَجُوزُ: پیرمرد، پیرزن «جمع: الْعَجَائِزُ» الْعَوْدَةُ: برگشتن = الرجوع غَرَسَ: کاشت الْغَرْسُ: نهال، کاشتن نهال غَضَّ عَيْنَهُ: چشم بر هم نهاد	لِنْتُ: نرم شدی (ماضی: لَانٌ، مضارع: يَلِينُ) ما أَسْرَعُ: چه شتابان است! مَرٌّ: گذر کرد (مضارع: يَمَرُّ) الْمَصَادِرُ: منابع الْمُعْزَزُ: گرامی الْوِجَاءُ: ظرف أَلْيَافُ: جوان کم سال
---	--	---

قواعد درس سوم

تعريف استثناء:

ساختاری که در آن به وسیله حرف إِلَّا شخص یا گروهی را از حکمی که به ماقبل داده ایم جدا می کنیم.

مثال: كُلُّ شَيْءٍ يَنْقُضُ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمَ: هر چیزی به جز علم با انفاق (خرج کردن) کم می شود.

ارکان استثناء

• کلمه ای که مستثنی از آن جدا شده است. و قبل از إِلَّا می آید. (کل شیء)

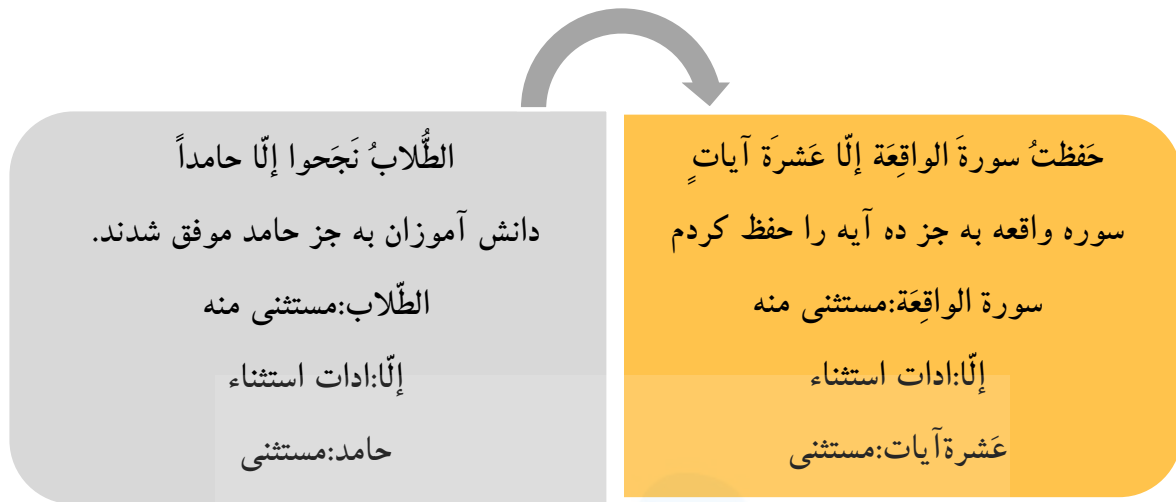
• حرف إِلَّا که بوسیله آن مستثنی را جدا می کنیم.

• کلمه ای که بعد از إِلَّا آمده و از حکم کلی جمله قبل از إِلَّا جدا می شود. (العلم)

مستثنی منه

ادات استثناء

مستثنی



۱- در مثال دوم الطُّلَابُ را مستثنی منه می گیریم نه واو در نَجَحُوا را

۲- جمله‌ی استثناء می تواند هم مثبت باشد هم منفی

حصر

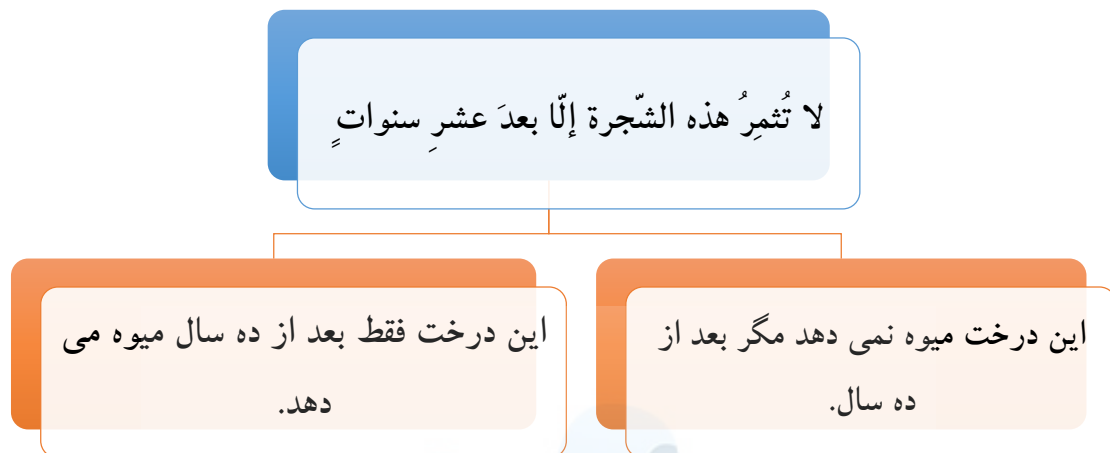
تعریف

حَصْر به معنای اختصاص دادن چیزی به کسی یا موضوعی است. و به جمله ای گوئیم که مستثنی منه در آن محذوف است.

حصر و اختصاص در زبان عربی به چند شکل می آید که یکی از آنها حصر **بواسطة ذی الوصل** است. معنای استثناء نیست.



نکته طلایی: جمله حصر را میتوان به صورت **مثبت و با تأکید** ترجمه کرد. به این شکل که به جای **إِلَّا** «فقط یا تنها» را در ترجمه می آوریم.



- ۱- **حصر فقط در جملات منفی** می آید. (یا سؤالی یا نهی). بنابراین این هر جمله ای که نفی (یا سؤالی یا نهی) ندارد صد در صد استثناء بوده و حصر نمی باشد. اما هر جمله ای که نفی دارد لزوماً حصر نیست. مانند مثال زیر که منفی بوده اما حصر ندارد « قَرَأْتُ كِتَابًا إِلَّا كِتَابَ الْعَرَبِيَّةِ »: کتابی جز کتاب عربی را نخواندم.
- ۲- در حصر معمولاً جمله ی قبل از **إِلَّا** از نظر معنا کامل نیست. مثلاً «**مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا**» همانطور که می بینید با حذف «**إِلَّا جَمِيلًا**»، ترجمه ناقص می شود. «من ندیدم...» در اینجا نیاز به مفعول داریم که معنا را کامل کند. یا در «**لَا يَكْفُرُ بِآيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ**» با حذف «**إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ**» ترجمه چنین میشود: به آیات خداوند کفر نمی ورزند. که در اینجا جمله فاعل نداشته و از اینرو معنایش ناقص است و با آمدن مستثنی کامل میشود.
- ۳- اسم بعد از «**إِلَّا**» اگر **مرفوع** بود حتماً **حصر** است، زیرا مستثنی وجوباً منصوب است و اعراب رفع در آن وجود ندارد.
- ۴- راه دیگر برای شناخت حصر چنین است که نفی و **إِلَّا** را حذف می کنیم اگر جمله معنادار و کامل باشد آن را حصر می گیریم وگرنه مستثنا است.



«ما نَجَحَ إِلَّا النَّشِيطُونَ» پس از حذف نفی و إِلَّا چنین می شود: «نَجَحَ النَّشِيطُونَ»: «افراد پرتلاش موفق شدند». چون ترجمه جمله کامل است پس حصر است.

اما در مثال: «ما رَسَبَ تَلْمِيزٌ إِلَّا حَامِداً» جمله با حذف نفی و إِلَّا چنین می شود: «رَسَبَ تَلْمِيزٌ حَامِداً»: «دانش آموزی مردود شد حامد» این جمله ترجمه دقیق و کاملی ندارد پس حصر نمی باشد.



مراقب باشید ترکیب «أن+لا = آلا» را با «إلا» استثنائی اشتباه نگیرید.

«أریدُ مِنْكَ آلا تَكْذِبَ»: از تو می خواهم که دروغ نگویی. در مثال مذکور اصلا حصر و استثناء وجود ندارد.

درس چهارم

واژه نامه درس و تمرین های درس چهارم

أَرْوَى: نشانم دهید «أروا+نون و قایه+ی»	تَعَدَى: تغذیه کرد (مضارع: يَتَعَدَى)	أَلْقَرُصُ: قِطْعَةٌ مِنَ الْخُبْزِ وَ نَحْوِهِ
اسْتَضَاءَ: طَلَبَ الضُّوءَ	أَلْتَلَوْتُ: آلودگی	دَائِرِي الشَّكْلِ
الاستقرار: آرامش و ثبات	أَلْحَقُلُ: کشتزار «جمع: أَلْحُقُولُ»	أَلْكَائِنَاتُ: موجودات
الأسمدة: کودها «مفرد: السَّمَادُ»	أَلْحَمْضِيَّةُ: اسیدی	لَجَأٌ: پناه بُرد
اطَّلَعَ: آگاهی یافت «مضارع: يَطَّلِعُ»	أَلْحَيْلُ: چاره‌اندیشی‌ها «مفرد: أَلْحَيْلَةُ»	ما أَظْلَمُ: چه ستمگر است!
أَعْيُونِي: آنصرونی	أَلْخَبِيرُ: کارشناس «جمع: أَلْخَبْرَاءُ»	أَلْمَادِبَةُ: مائده الضیافَةِ
أَلْفَرَاخُ: جوجه‌ها «مفرد: أَلْفَرَخُ» = أَلْفَرَاخُ	أَلْخَضْرَاوَاتُ: سبزیجات	مُؤْلِمٌ: دردآور
اقتدى: تَبِعَ	أَلْخِدَاعُ: نیرنگ	أَلْمَأْمُومُ: التَّابِعُ، الَّذِي خَلْفَ الْإِمَامِ
اكتفى به: جَعَلَهُ كَافِياً	راقب: مراقبت کرد	أَلْمَجْفُوءُ: الْمَطْرُودُ
أَلْإِكْثَارُ: بسیار گردانیدن، زیاده‌روی	رَبَّى: پرورش داد (مضارع: يَرْبِي)	أَلْمَدْعُو: الَّذِي قَدْ دَعَوْنَاهُ
أَلْبَيْئَةُ: محیط زیست	أَلْسَدَادُ: أَلصُّوَابُ (درستی)	أَلْمَزَارِعُ: کشاورز = أَلْفَلَّاحُ
تَأَكَّدَ مِنْ: از ... مطمئن شد	أَلْسَمَّاحُ: اجازه دادن به	أَلْمُقْتَرِسُ: درنده، جانور شکارچی
تَبِعَ: تعقیب کرد	(سَمَحَ)	درنده
تَحَقَّقَ: تحقیق یافت	أَلطَّعَمُ: الطَّعَامُ	أَلْمَكْسُورُ: شکسته
تَعَدَى: دست درازی کرد (مضارع: يَتَعَدَى)	أَلطَّمَرُ: أَللِّبَّاسُ الْعَتِيقُ «جَمَعُهُ: أَلطَّمَارُ»	أَلْمُهَدَّدُ: تهدید کننده
تَعَرَّضَ: در معرض قرار گرفت	أَلْعَائِلُ: أَلْفَقِيرُ	هناك: آنجا، وجود دارد
	أَلْفِئْرَانُ: موش‌ها «واحد آن: أَلْفَأْرَةٌ»	

جزوه شب امتحان عربی انسانی

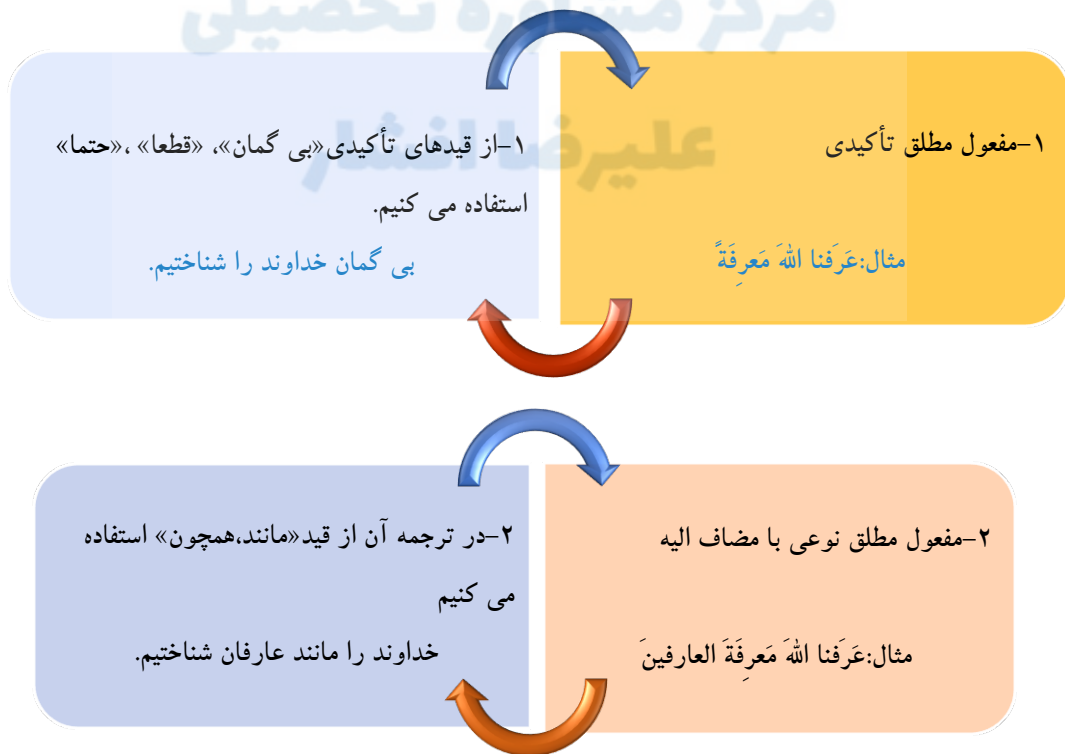
یا لَهُ مِنْ عَمَلٍ مَّخْرَبٍ! چه کار ویرانگری!	الْفَتِيَّةُ: الْأَشْبَابُ «مفردَه»: الْفَتَى» قَرَّرَ: تصمیم گرفت
--	---

قواعد درس چهارم

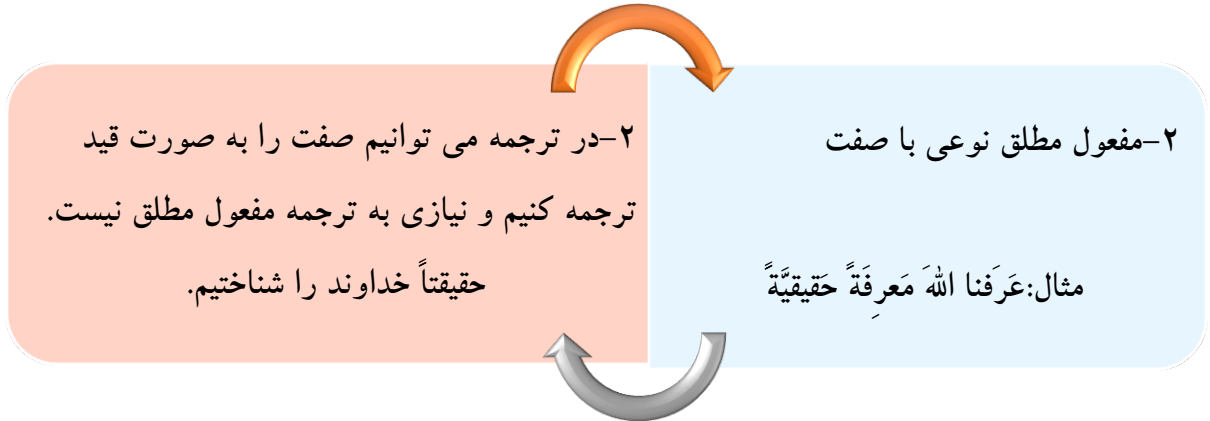
مفعول مطلق



ترجمه مفعول مطلق



جزوه شب امتحان عربی انسانی



واژه نامه درس و تمرین پنجم

عَرَى: فریب داد الْمَجِيب: پاسخ دهنده الْمِيزَان: آله يُعْرِفُ بِهَا وَزْنَ شَيْءٍ يُقَالُ: گفته می شود	أَنْرَ: روشن کن (أَنَارَ، يَنْبِر) الْإِنْشِرَاح: شادمانی، فراخی الْبَسْمَات: لبخندها «مفرد: الْبَسْمَة» الْحِظُّ: بخت «جمع: الْحُظُوظ» دُعَاء: دعایم (دُعَاء+ي) الذَّرِيَّة: فرزندان، دودمان	أَحْبَبَ: فَعَلَ الْأَمْرَ مِنْ تَحِبُّ أَحْمِنِي: از من نگهداری کن (حَمَى، يَحْمِي / أَحْم+نون و قایة+ي) اسْتَقْبَحَ: وَجَدَ قَبِيحاً أَعْنِي: مرا یاری کن (أَعَانَ، يَعْينُ / أَعَن+نون و قایة+ي)
--	--	--

قواعد درس پنجم

منادا: به اسمی گویند که به وسیله حرف ندا (یا) آن را صدا می زنیم.



چند نکته: ۱

- گاهی حرف ندا حذف می شود. و این را از ترجمه و یا مفهوم و قرائن متن می توان فهمید.
- مثال: رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً

۲

- حرف ندای «یا» بر اسم ال دار نمی آید.
- مثال: يَا طَالِبُ ، يَا يَوْسُفُ

۳

- اگر منادی ال « داشته باشد.
- در مذکر **أَيُّهَا** : (یا) **أَيُّهَا النَّاسُ**؛ ای مردم
- و در مؤنث از **أَيُّهَا** استفاده می شود: (یا) **أَيُّهَا التِّلْمِيذَةُ الشَّيْطَانِيَّةُ**؛ ای دانش آموز کوشا
- در این دو حالت «أَيُّهَا» و «أَيُّهَا» ترجمه نمی شوند.

۴

- اسم جلاله «الله» به دو صورت منادا واقع می شود:
- ۱- یا اللهُ: خداوند، ای خدا
- ۲- اَللَّهُمَّ: خداوند، ای خدا

۵

- گاهی در منادا ضمیر «ی» متکلم حذف می شود:
- مثال: يَا أُمَّمٌ که در اصل یا اُمّی بوده است و **يَا رَبِّ** که در اصل یا ربّی بوده است.



مرکز مشاوره تحصیلی
علیرضا افشار

راه‌های ارتباطی مرکز مشاوره

تلگرام

اینستاگرام

وبسایت



AlirezaAfsharOfficial

AlirezaAfsharOriginal

www.AlirezaAfshar.org

رزور مشاوره خصوصی علیرضا افشار

برای رزور مشاوره خصوصی تک جلسه و ماهانه
به شماره ۰۹۳۵۸۹۶۰۵۰۳ در واتساپ پیام دهید

Afshar.xyz

آدرس تمام رسانه ها :

